

معرفی بخش اقتصادی دایره‌المعارف لیدن هلند

(اقتصاد در قرآن)

نویسنده: عبدالله سعید
ترجمه: مهدی فضلی

با گسترش ارتباطات و آشنایی مردم مغرب‌زمین با فرهنگ و اعتقادات مشرق زمین، گرایش چشمگیری به مطالعه منابع دین اسلام به ویژه قرآن، در میان تحصیل‌کردگان مشاهده، و در این جهت، با اهداف و اغراض گوناگون و در مواردی مغرضانه، ترجمه‌ها و تفسیرهایی از قرآن و متون دینی اسلام ارائه می‌شود. متن زیر ترجمه «اقتصاد در قرآن» دائرة‌المعارف قرآنی لیدن هلند است که در آن، معارف اقتصادی قرآن به صورت چکیده ارائه شده است. افزون بر دسته‌بندی گزارش گونه‌ای از مفاهیم قرآنی که فی‌نفسه ارزش دارد، محققان و خوانندگان مجله را با کم و کیف نشر معارف قرآن در مجموعه‌های مذکور آشنا می‌سازد.

اقتصاد، علمی است که در خصوص تولید و توزیع منابع مادی جامعه مطالعه می‌کند. در قرآن، اقتصاد در قالب احکام، مقررات و دستورالعمل‌های حقوق اسلامی بیان شده است؛ به طوری که این احکام و مقررات، در اکتساب و تنظیم منابع مادی و ثروت، بر رفتار شخص و جامعه، حکم‌فرما است؛ از این رو می‌بینیم موضوعاتی نظیر مالیات بر درآمد، نقش اقتصادی دولت، بازارها، قیمت‌ها

و مدیریت اقتصادی اهل خانه که پیش از دوران معاصر در کتاب‌های دانشمندان مسلمان نوشته شده،^۱ به طور کلی موضوعات اقتصادی را قسمتی از ادبیات حقوقی اسلام (فقه) می‌داند. در آغاز قرن بیستم نیز بسیاری از دانشمندان مسلمان کوشیدند تا نظام اقتصادی اسلام را در قالب مقرراتی که هم منتهی به دستورالعمل‌های مندرج در متون شرعی (قرآن و حدیث) و هم مبتنی بر ماحصل تجربه تاریخی مسلمانان باشد، ارائه دهند؛ البته باید توجه داشت - چنان که پیش‌تر ذکر شد - قرآن طرحی جامع و کلی برای نظام اقتصادی اسلام ارائه نکرده است؛ بلکه متضمن یک سلسله ارزش‌ها، دستورالعمل‌ها و مقرراتی است که به صورت پایه‌های ایجاد نظام‌ها و تأسیسات مناسب برای جامعه مسلمانان عمل می‌کنند؛^۲ از این رو قرآن ارزش‌های مثبت فراوانی همچون عدالت، میانه روی، امانتداری و مهربانی با محرومان و ارزش‌های منفی بسیاری نظیر بی‌عدالتی، حرص، اسراف، خست و احتکار را برای این منظور ذکر کرده و به همین ترتیب، فعالیت‌های ممنوع اقتصادی مثل ربا،^۳ مصرف نامشروع اموال و قمار را مشخص، و بر مشروع بودن برخی فعالیت‌های دیگر همچون تجارت تأکید کرده است.

به طور کلی می‌توان پنج حوزه مشخص از اصول رفتار اقتصادی را در قرآن یافت که به ترتیب عبارتند از:

۱. عدالت و مسؤولیت اجتماعی؛

۲. اکتساب ثروت؛

۳. تنظیم ثروت؛

۴. حمایت از محرومان؛

۵. تنظیم معاملات از طریق عقود.

۱. عدالت و مسؤولیت اجتماعی

^۱ برای مثال ر.ک: ابو یوسف: کتاب الخراج، ص ۱۸۲ - ۷۹۸؛ ابن تیمیة: تکالیف عمومی، ص ۷۲۸ - ۱۳۲۸ و ابن خلدون: مقدمه، ص ۸۰۹ - ۱۴۰۶.

^۲ ر.ک: حق: آموزه‌های اقتصادی، ص ۸۱ - ۸۹ و نقوی: اخلاق، ص ۲۷ - ۳۷.

^۳ ربا در نظر بیشتر مسلمانان مترادف با بهره است.

طبق قرآن، عدالت (عدل) باید در همه شؤون زندگی انسان و از جمله اقتصاد، رعایت شود^۱ و از اشخاصی که به نوعی با امور اقتصادی سر و کار دارند، قرآن می‌خواهد که منصفانه، به درستی، صادقانه و با روح تعاون رفتار کنند. جهت ورود آزادانه و عاری از اجبار به قراردادهای، باید وصفی منصفانه از کالای مورد معامله به عمل آید و هنگام مبادله اجناس، از استاندارد دقیق مقیاس‌ها و موازین مورد استفاده اطمینان حاصل شود.^۲ در عقودی چون بیع، شراء و اجاره هم که به نوعی متضمن مفهوم مبادله هستند، باید عدالت و تساوی در مبادله یعنی عدالت بین آن چه تسلیم می‌شود و آن چه به دست می‌آید، احراز شود؛ بدین سبب به نظر می‌رسد اعمالی که در معامله به بی‌عدالتی فاحش منتهی می‌شود، حرام یا مکروه است.^۳

بی‌عدالتی (ظلم) و استبداد (بغی، طغیان، عدوان) موضوعات مشخصی در قرآن بوده و با شدیدترین عبارات از آن‌ها منع شده است. آنانی هم که مرتکب بی‌عدالتی می‌شوند، به توبه دعوت، و به آنان اخطار می‌شود که مجازات سختی در آخرت در انتظارشان خواهد بود^۴ و حتی در این دنیا نیز رنج خواهند کشید.^۵ همچنین در قرآن، بسیاری از اعمال حرام همچون دغلكاری، فریب، تدلیس، تقلب و سرقت در تجارت و امور مالی، اعمال غیر عادلانه و ناروا معرفی شده‌اند. قرآن از جامعه خواسته است تا از بقای عدالت در خود اطمینان یافته، از بی‌عدالتی بپرهیزد؛ یعنی آن گاه که هنجارها و قواعد قرآنی نقض می‌شود، قرآن از جامعه و مردم، چه فردی و چه گروهی، می‌خواهد که همچون گذشته بر عودت هنجارهای مقبول نظاره کنند. این مسؤلیت از طریق رهنمود قرآنی «امر به معروف و نهی از منکر» عملی می‌شود و قرآن به آن، تحت عنوان ضرورتی جهت همبستگی اجتماعی می‌نگرد.^۶ اطمینان از وجود عدالت در حوزه رفتارها و

۱. نساء: ۴؛ ۵۸؛ انعام: (۶)؛ ۱۵۲؛ هود: (۱۱)؛ ۸۴ - ۸۷؛ نحل: (۱۶)؛ ۷۶؛ شوری: (۴۲)؛ ۱۵.

۲. نحل: ۱۶؛ ۱۵۲؛ اعراف: (۷)؛ ۸۵؛ هود: (۱۱)؛ ۸۴ و ۸۵؛ یوسف: (۱۲)؛ ۵۹.

۳. ر.ک: عبارت مشروع و نامشروع و عبارت ممنوع (Lawful & Unlawful - Forbiddin).

۴. مائده: ۵؛ ۳۹ و نیز ر.ک: عبارت ندامت و توبه (Repentance & Penance).

۵. زمر: ۳۹؛ ۲۴.

۶. عنکبوت: ۲۹؛ ۳۱.

۷. اعراف: ۷؛ ۱۵۷؛ توبه: (۹)؛ ۷۱ و نیز ر.ک: ابن تیمیه: تکالیف عمومی، ص ۷۳ - ۸۲ و نیز ر.ک: عبارت جامعه و اجتماع در قرآن.

فعالیت‌های اقتصادی، طبق قرآن، وقتی حاصل خواهد شد که فرمان‌های اخلاقی و قانونی مقرر در قرآن^۱ و هنجارهای رفتاری واصله از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله^۲ در عمل به کار بسته شود.

۲. اکتساب ثروت

بشر، چنان که در قرآن آمده، ذاتاً به ثروت و منفعت مادی علاقه‌مند و مشتاق است؛ با وجود این، باید توجه داشت که قاعده‌مند کردن چنین اشتیاقی با مدّ نظر قرار دادن ارزش‌های روحی و اخلاقی، به تعادل اجتماعی و اقتصادی خواهد انجامید؛ بدین سبب قرآن نه تنها علاقه به آسودگی و تشریفات مادی^۳ و داشتن زندگانی راحت را ناپسند نمی‌شمارد، بلکه آن‌ها را یکی از لذات این جهان برشمرده^۴ و مسلمانان را برای جست‌وجو و کسب آن‌ها، حتی در طول حج^۵ تشویق کرده است. حتی قرآن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اجازه داده که از طول نماز بکاهد تا مبادا فعالیت‌های اقتصادی مختل شود.^۶

قرآن بارها تأکید کرده که همه اشیا در جهان، از آن خدا است که آفریدگار است^۷ و هر گونه مالکیت انسانی، امانی شمرده می‌شود؛^۸ پس ثروتی هم که به شخص ارزانی شده برکت بوده^۹ و از سوی خداوند به امانت نهاده شده است؛^{۱۰} اما با وجود این که تمام اشیا از آن خداوند است، قرآن از افراد می‌خواهد که در سهم بردن از این ثروت بکوشند؛ اما در عین حال، توجه داشته باشند که کوششی فعالیت سودمند تلقی می‌شود که قواعد و رهنمودهای مقرر قرآنی در آن رعایت شده باشد. در این صورت خواهد بود که ماحصل مالکیت خصوصی هم يك حق شمرده شده، باید مورد

۱. ر.ك: عبارات اخلاق در قرآن، خیر و شرّ، حقوق و قرآن.

۲. ر.ك: عبارات حدیث و قرآن، سیره و قرآن، سنت.

۳. كهف ۱۸: ۴۶؛ شوری (۴۲): ۳۶.

۴. ر.ك: عبارت فرهنگ مادی و قرآن (Material Culture & The Quran).

۵. ر.ك: عبارت حج، بقره: ۲: ۱۹۸ و نیز ر.ك: قرطبی: جامع، ج ۲، ص ۲۷۴.

۶. مزمل ۷۳: ۲۰.

۷. ر.ك: عبارت خلقت (Creation).

۸. بقره ۲: ۱۵۵ و ۲۴۷؛ اسراء (۱۷): ۶.

۹. ر.ك: عبارت نعمت.

۱۰. انفال ۸: ۲۸؛ نور (۲۴): ۳۳.

حمایت قرار گیرد.^۱ با وجود این، در برابر تمام این‌ها، جامعه هم حقوقی چند بر مال شخص دارد؛ چه، مالکیت خصوصی نامحدود، تعهدات اجتماعی را زایل می‌کند و از نظر قرآن باید در اکتساب ثروت بین منافع و حقوق شخص و نیازهای جامعه که کنار هم حرکت می‌کنند، تعادل برقرار باشد. این امر از ویژگی‌های اساسی یک چشم‌انداز سالم اقتصادی از نظر قرآن است. در قرآن، راه‌های گوناگونی جهت اکتساب ثروت ذکر شده که به نظر می‌رسد مهم‌ترین آن‌ها که نمود بیش‌تری دارد، کار کردن (عمل) و تحصیل درآمد (کسب) است. این امر نشان می‌دهد که تلاش و مشارکت هدفمند برای رسیدن به رفاه، آن هم از طریق روش‌های گوناگون همچون تجارت^۲ و حتی جهاد (کسب غنیمت)،^۳ تکلیف است؛ اما در عوض، تنبلی و اتکا به دیگران، با اخلاق کار در قرآن منافات دارد. قرآن از تکدی‌گری جز در موارد نیاز، به شدت منع کرده و نیز برخی کارها و مشاغل همچون فحشا،^۴ رقص و هنرهای شهوت‌انگیز،^۵ تولید و تجارت شراب و مسکرات^۶ و قمار^۷ در قرآن ممنوع اعلام شده‌اند. با وجود این، قرآن نه تنها هر کار مشروعی را خوب و مجاز می‌داند،^۸ بلکه نوعی عبادت نیز می‌شمارد.^۹

۳. توزیع و تنظیم ثروت

از نظر قرآن، تجمع ثروت در دست عده‌ای خاص به عدم تعادل اجتماعی می‌انجامد که نتیجه آن، فساد سوء استفاده از قدرت اقتصادی و بی‌عدالتی در برابر اشخاص ضعیف و به حاشیه رانده شده اجتماع خواهد بود؛ بدین جهت، از عمده ویژگی‌های دیدگاه قرآن به مسأله توزیع ثروت، الزام اشخاص برخوردار از رفاه مادی به دادن سهمی از ثروتشان به طور مرتب به طبقات خاصی از مردم،

1. بقره ۲: ۱۸۸.

2. بقره ۲: ۲۷۵.

3. انفال ۸: ۴۱، جایی که غنیمت، منبع ثروت تلقی شده است و نیز ر.ک: مالک: کتاب مواط، ص ۱۷۳ - ۱۷۷.

4. نور ۲۴: ۳۳.

5. اسراء ۱۷: ۳۲.

6. بقره ۲: ۲۱۹؛ مانده (۵): ۹۰ و ۹۱ و ر.ک: س. ف. مالک: کتاب مواط، ۳۵۵ - ۳۵۷.

7. مانده ۵: ۹۰ و ۹۱.

8. حلال، و ر.ک: عبارت درجات ممنوعه (Prohibited Degrees).

9. عبادت، و ر.ک: عبارت مراسم عبادی و قرآن (Ritual & The Quran).

در برخی زمان‌ها و برخی موقعیت‌های خاص است. قرآن بارها به مؤمنان امر کرده که از اموال خود به فقیران و نیازمندان،^۱ والدین و خویشاوندان^۲ خویش ببخشند. قرآن چنین بخششی را دارای پاداش فراوان دانسته^۳ و آن را با اعتقاد^۴ افراد مرتبط کرده و آنانی را که کریم و بخشنده نیستند، به عذابی سخت انذار می‌دهد.^۵ از این عدالت توزیعی در قرآن با واژه احسان یاد شده است. در باره زکات و صدقات هم هر چند قرآن آن‌ها را در بدو امر اجباری می‌داند، بعدها احکام صادره از پیامبر، زکات را اجباری (و به صورت حقی برای دریافت کننده آن) می‌کند؛ ولی صدقات را همچنان ارادی (و نشانه‌ای از کرامت و خوش قلبی فرد بخشنده) می‌شمارد؛ از این رو، دستور قرآن برای بخشش به طور معمول با اجرای نماز توأم است. از دیگر موارد مهم در توزیع و اکتساب ثروت در قرآن، بیان مقررات درباره ارث است به این معنا که چه میزان مال پس از مرگ کسی به دیگری به ارث می‌رسد.^۶ چه، توزیع اجباری ترکه میان اعضای خانواده، توزیع ثروت در جامعه را تقویت کرده و با این اندیشه قرآن که مال را امانتی در دست افراد می‌داند، منطبق است؛ اما در عین حال، سنت، به مالک مال اجازه داده که به خواست خود، یک سوم از اموالش را (به طور مثال برای اهداف خیر) وصیت کند.^۷ این امر نیز موردی دیگر از هدف قرآن در حفظ همبستگی اجتماعی با جلوگیری از تمرکز ثروت در دست عده‌ای خاص است. از نظر قرآن، اکتساب مال به این معنا نیست که مالک، حق انحصاری بر اموال خویش دارد و هر گونه که بخواهد می‌تواند در آن تصرف کند؛ بلکه ثروت باید مدام در حال گردش بوده، منصفانه تقسیم شود.^۸ خست، مورد انتقاد بوده است^۹ و میانروی و اعتدال تشویق شده‌اند.^{۱۰} نیز

^۱ بقره ۲: ۲۷۱؛ توبه (۹): ۶۰؛ حج (۲۲): ۲۸.

^۲ قرآن: بقره ۲: ۸۳ و ۱۷۷؛ نساء (۴): ۳۶.

^۳ لیل ۹۲: ۵ - ۷.

^۴ ایمان، ر.ک: عبارت اعتقاد و بی‌اعتقادی (Belief & Unbelief).

^۵ مدثر ۷۴: ۴۲ - ۴۴.

^۶ نساء ۴: ۱۱ و ۱۲.

^۷ ر.ک: این رشد: ، ج ۲، ص ۴۰۷.

^۸ حشر ۵۹: ۷.

^۹ نجم ۵۳: ۳۳ و ۳۴؛ حشر (۵۹): ۹.

^{۱۰} اسراء ۱۷: ۲۹.

احتکار ثروت ممنوع است و آنان که سرپیچی کنند، به آتش جهنم انداز می‌شوند.^۱ اسراف مال نیز ممنوع، و جامعه نیز به مراقبت از اشخاصی مکلف است که در معرض آسیب رساندن به خود و اموالشان هستند (سفیهان) تا نگذارد آن‌ها مال خود را تلف کنند.^۲ در جایی دیگر از قرآن آمده که مصرف بیش از نیاز (اسراف) به فساد منتهی می‌شود^۳ و عذاب شدیدی در پی دارد.^۴ به همین ترتیب، افراد نباید مال خود را برای کالاها یا اعمال ممنوع مثل رولپجنسی نامشروع، لکل یا هر چیزی که به فساد جامعه یا آسیب دیگران منتهی می‌شود، صرف کنند.

۴. عدم استئمار محرومان

از نظر قرآن، ثروت باید از طریق درگیر شدن در فعالیت‌های سودآور اجتماعی که در عین حال، نیاز بخش‌های ضعیف جامعه را هم مدنظر دارد، حاصل آید. در زمان ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، مگه شهری تجاری بود که در آن به طور عمده، افراد، پول خود را جهت اخذ بهره به قرض می‌دادند. که به نظر می‌رسد با ربای امروزی فرقی نمی‌کرده است. ممنوعیت اخذ ربا در چهار قسمت از قرآن ذکر شده است:^۵ مورد اول تأکید می‌کند که ربا، مال را از برکت الاهی محروم می‌کند.^۶ دومین مورد، ربا را نکوهیده، آن را با تصاحب نامشروع مال مساوی می‌داند.^۷ سومین مورد از مردم خواسته که از ربا پرهیزند؛^۸ و چهارمین مورد وجه تمایزی مشخص بین ربا و تجارت ارائه، و تأکید می‌کند که مؤمنان در قرض، اصل پول را بگیرند و اگر مقرض از بازپرداخت اصل پول ناتوان باشد، حتی از آن هم صرف‌نظر کنند.^۹

^۱ توبه ۹: ۳۴ و ۳۵.

^۲ نساء ۴: ۵ و ر.ک: رازی: تفسیر، ج ۷، ص ۱۰۷.

^۳ فساد، بقره ۲: ۶۰؛ اعراف (۷): ۷۴؛ هود (۱۱): ۸۵.

^۴ اعراف ۷: ۸۶؛ رعد (۱۳): ۲۵.

^۵ ر.ک: طبری: تفسیر، ج ۳، ص ۱۹۰.

^۶ روم ۳۰: ۳۹.

^۷ نساء ۴: ۱۶۱.

^۸ آل عمران ۳: ۱۳۰.

^۹ بقره ۲: ۲۷۵ تا ۲۸۰ و ر.ک: طبری: تفسیر، ج ۳، ص ۱۰۸ - ۱۱۴.

افزایش ثروت از طریق ربا، از آن جهت که غیر عادلانه و استثماری است، حرام شده. ریشه‌های عمیق نهاد ربا به پیش از اسلام و قبل از جامعه مسلمانان باز می‌گردد. قرآن با ایستادگی در برابر آن بیان داشت: هر آن کس که از این منع قرآنی تخطی کند، باید برای جنگ با خدا و پیامبرش آماده شود؛ چه، از نظر قرآن، فاحش‌ترین بی‌عدالتی آنجا است که شخصی ثروتمند که ثروتش از سوی خداوند به او امانت رسیده، بخش‌های ضعیف و محروم جامعه را به استثمار بکشد و از آنجا که ربا بیش‌تر در باره دیون اتفاق می‌افتد، قرآن به بستانکار امر کرده که فرصت بیش‌تری به مدیونی که دچار مشکلات مالی است، بدهد و بهره‌های مطالبه نکند^۱ و چنان چه لازم شد، حتی دین را به مدیون ببخشد. از سویی دیگر هم قرآن بیان کرده که قرض دادن بدون أخذ ربا (قرض الحسنه) عملی خیرخواهانه است؛^۲ البته باید توجه داشت که هر چند قرآن در باره ربا بین ثروتمند و فقیر فرقی قائل نیست، به نظر می‌رسد قرآینی وجود دارد که نشان می‌دهد تأثیر ربا بر اشخاص ضعیف و محروم جامعه، بسیار بیش‌تر از افراد برخوردار است.^۳

۵. تنظیم معاملات از طریق اجرای عقود

قرآن تأکید دارد که برای تنظیم فعالیت‌های اقتصادی جامعه، باید قواعد و مقررات بر معاملات حاکم باشند؛ از این رو، خود بسیاری از قواعد قراردادها را ارائه کرده است. از نظر قرآن، جهت پرهیز از سوء تفاهم و نیز بی‌عدالتی، قراردادها باید کتبی باشد و در صورت لزوم، به رؤیت شهود هم برسد.^۴ همچنین قرآن به مؤمنان امر کرده که به تعهدات خود^۵ و به قراردادهایشان^۶ وفا کنند و تأکید می‌کند که این امر، برای آنانی که در روز قیامت باید پاسخگو باشند، تکلیف شمرده می‌شود.^۷ در قرآن، احترام به تعهدات فقط حکم اقتصادی یا اخلاقی یا صرفاً حکمی که سبب

^۱ بقره ۲: ۲۸۰.

^۲ بقره ۲: ۲۴۵؛ حدید (۵۷): ۱۸؛ تغابن (۶۴): ۱۷.

^۳ ر.ک: سعید: بانکداری اسلامی، ص ۲۱ - ۳۹.

^۴ بقره ۲: ۲۸۲ و نیز ر.ک: رازی: تفسیر، ج ۷، ص ۱۰۷.

^۵ انعام ۶: ۱۵۲؛ نحل (۱۶): ۹۱؛ اسراء (۱۷): ۳۴.

^۶ مائده ۵: ۱؛ مؤمنون (۲۳): ۸.

^۷ اعراف ۷: ۳۴.

رستگاری شود نیست؛ بلکه در عین حال آیتی از مؤمنان خدا نیز به شمار می‌رود؛^۱ از این رو نقض سخن یا تعهد (عهد) به وسیله شخص، ممنوع و حرام است.^۲ نیز به مؤمنان امر شده که قروض خود را پرداخته،^۳ کم فروشی نکنند^۴ و اشیایی را که نزدشان به امانت نهاده شده به صاحبانشان باز گردانند^۵ و از تقلب و فریب بپرهیزند.^۶ دستور العمل‌ها و مقررات مذکور، زمینه‌ای را جهت ایجاد حقوق قراردادهای در اسلام سبب شده است.

بدین ترتیب با تنظیم رفتار اقتصادی، قرآن نقشی مهم به تأسیسات اقتصادی همچون بازار داده و فضای کافی برای مسلمانان ایجاد کرده است تا بتوانند تأسیسات و نظام‌های اقتصادی لازم را در چارچوب دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای قرآنی ایجاد کنند؛ اما باید توجه داشت که هدف غایی قرآن توجه به بقای انصاف و عدالت در فعالیت‌های اقتصادی است و برای رسیدن به چنین هدفی، آزادی مطلق موجود، برای اعضای جامعه را که همواره در تلاش برای رسیدن به اهداف شخصی خویشند، از طریق اعمال بیک سری حقوق و تکالیف خاص محدود می‌کند.

اصول اقتصاد اسلامی در دوره نو

در قرن بیستم، دانشمندان اسلامی کوشش و افری کردند تا این که نظام اقتصادی اسلام را به صورتی که هم با رهنمودهای قرآن، سنت و حقوق اسلامی منطبق باشد و هم از تجربه تاریخی مسلمانان بهره برده باشد، ارائه دهند. آن چه می‌آید، فهرستی از اصول نظام اقتصادی اسلام است:^۷

۱. مالکیت همه چیز فقط از آن خدا است و انسان‌ها در جایگاه نمایندگان خدا بر روی زمین، صرفاً از آن‌ها امانتداری می‌کنند.^۸

^۱ . بقره ۲: ۱۷۷ و نیز ر.ک: ضلال، ج ۱، ص ۱۶۱.

^۲ . بقره ۲: ۲۷ و نیز ر.ک: قرطبی: جامع، ج ۱، ص ۱۷۲.

^۳ . آل عمران ۳: ۷۵.

^۴ . انعام ۶: ۱۰۲؛ اعراف (۷): ۸۵؛ هود (۱۱): ۸۴ و ۸۵؛ اسراء (۱۷): ۳۵؛ شعرا (۲۶): ۱۸۱.

^۵ . بقره ۲: ۲۸۳؛ نساء (۴): ۵۸.

^۶ . شعراء ۲۶: ۱۸۱.

^۷ . ر.ک: طالقانی: جامعه، ص ۲۵ تا ۲۹؛ نجار: مدخل، ص ۴۵ - ۸۷؛ اقتصادنا، ج ۱، ص ۲ - ۵۱ و ۱۴۲.

^۸ . ر.ک: خان: دروس اقتصادی، ص ۷.

۲. چنان که در ارزش‌های اخلاقی هم طبقه‌بندی می‌شود، آزادی اقتصادی و رفتار اقتصادی هم به دو طبقه حرام و حلال تقسیم می‌شوند.
 ۳. مالکیت خصوصی با محدودیت‌هایی جزئی، آن هم صرفاً به منظور حمایت از منافع جامعه به رسمیت شناخته می‌شود.^۱
 ۴. نقش بازار مهم بوده، و هدف از نقش دولت در دخالت اقتصادی، حمایت از منافع عمومی و تنظیم معیارهای فعالیت اقتصادی است.^۲
 ۵. جایی که منافع فرد با منافع جامعه در تعارض قرار گیرد، به منافع جامعه ارجحیت داده خواهد شد.
 ۶. اجرت منصفانه برای کار شخص و ممنوعیت بهره‌کشی و استثمار در کار باید رعایت شود.^۳
 ۷. هر کس آزاد است در وضعیت اجباری که طبق قرآن و سنت مشخص شده است، مال دیگری را در اختیار گرفته، توزیع کند.
 ۸. دولت (و جامعه) باید از طریق، برنامه‌های مصرف عمومی به محرومان توجه کنند.^۴
 ۹. مبنای منفعت در تجارت و مبادله باید انجام کاری باشد که به لحاظ اجتماعی سودآور و مفید است.
 ۱۰. قرض دادن پول به منظور بهره، ربا شمرده می‌شود و معاملات و فعالیت‌های اقتصادی باید عاری از ربا باشد.
 ۱۱. باید در اکتساب و تنظیم ثروت، درآمد، مصرف و هزینه، چارچوب‌ها و محدودیت‌های قرآن مورد توجه قرار گیرد.
- نکته پایانی این که در حال حاضر، برخی مؤسسات اقتصادی اسلامی تأسیس شده‌اند تا اصول مذکور را در عمل به کار گیرند و همچنین مؤسسات مالی مهمی نیز براساس اصل ممنوعیت بهره

۱. همان، ص ۷ - ۱۴.

۲. این تیمیه: تکالیف عمومی، ص ۴۷ - ۵۸.

۳. همان، ص ۴۳ - ۴۵.

۴. ر.ک: صدیقی، نقش (وظیفه = Role)، ص ۵ - ۳۰.

۵. ر.ک: سعید: بانکداری اسلامی، ص ۴۹ و ۵۰ و مودودی: ربا، ص ۱۳۹ - ۱۴۲.

شکل گرفته‌اند. هدف از چنین امری، اسلامی شدن اقتصاد و برخورداری از استقبال شایسته جهان اسلام است.

پی‌نوشت‌ها

منابع و مأخذ

ابو یوسف: *کتاب الخراج*، انتشارات کایرو، ۱۹۳۲ م/ ۱۳۵۲ ش.

ابن عابدین و محمد امین ب. عمر: *رد المختار علی الدر المختار*، حاشیه ابن عابدین، بیروت ۱۹۸۷ م.

ابن خلدون: *روز نثال*؛ ابن رشد: *اصول مختلف ققهها*، ترجمه‌ای از کتاب *بدایت المجتهد*، ترجمه ای. آ. خان نیازی و م. عبدالرؤف، انتشارات ری‌دینگ، ۱۹۹۶ م.

ابن تیمیه: *تکالیف عمومی در اسلام*، ترجمه م. هولند، مؤسسه حسبه، ۱۹۸۲ م.

عبید: *فقه المعاملات*، بیروت ۱۹۹۵ م.

مالک: *مواطا*، ترجمه آ. ا. بولی، گرانا، ۱۹۸۹ م.

قرطبی: *جامع*.

سید قطب: *ضلال*.

فخر رازی: *تفسیر*.

سرخسی: محمد ب. احمد: *کتاب المبسوط*، بیروت، ۱۹۸۹ م/ ۱۴۰۹ ق.

طبری: *تفسیر*.

طالقانی، سید محمود: *جامعه و اقتصاد در اسلام*، ترجمه ر. کمپبل، دانشگاه برکلی، ۱۹۸۲ م.